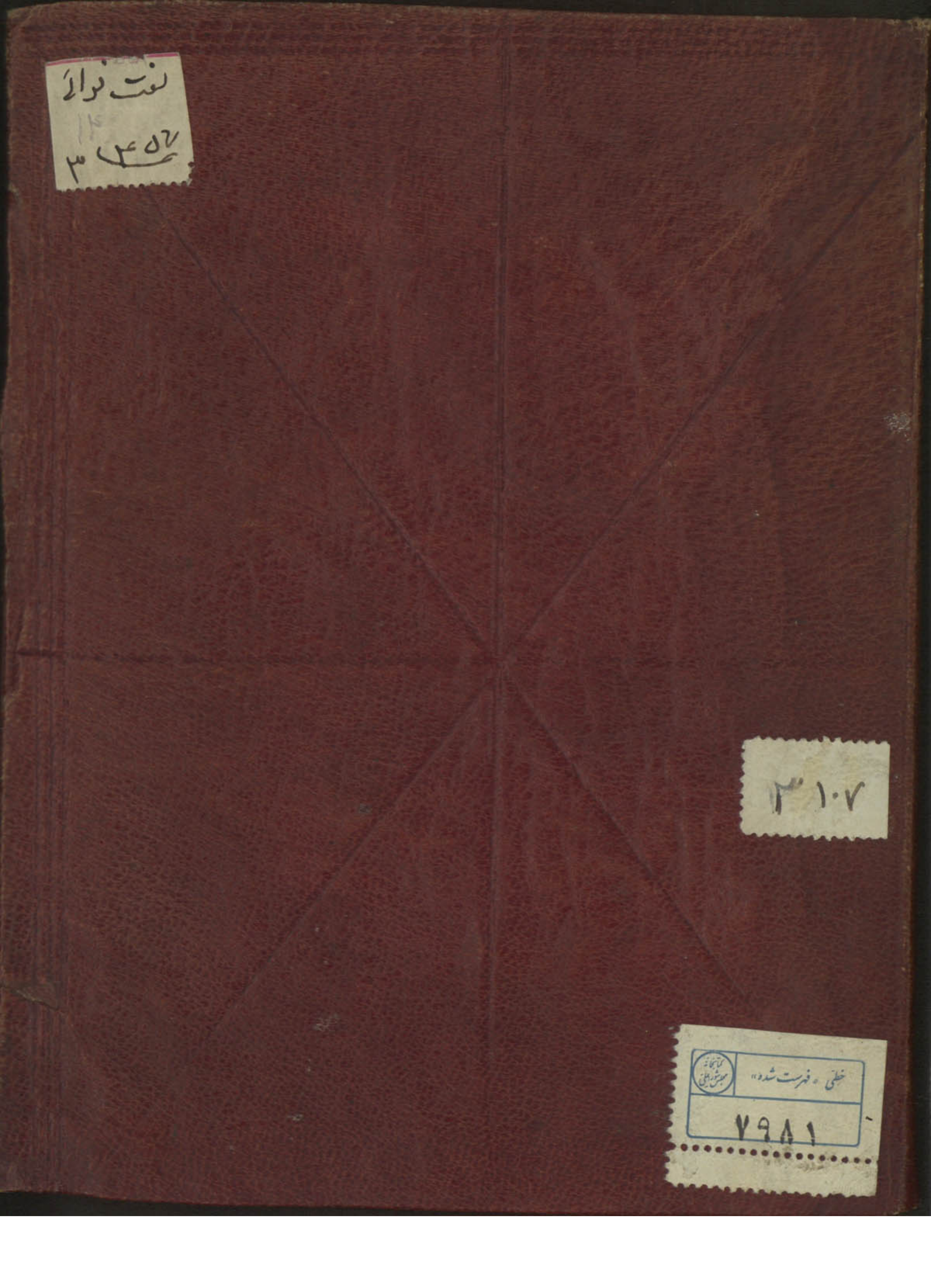
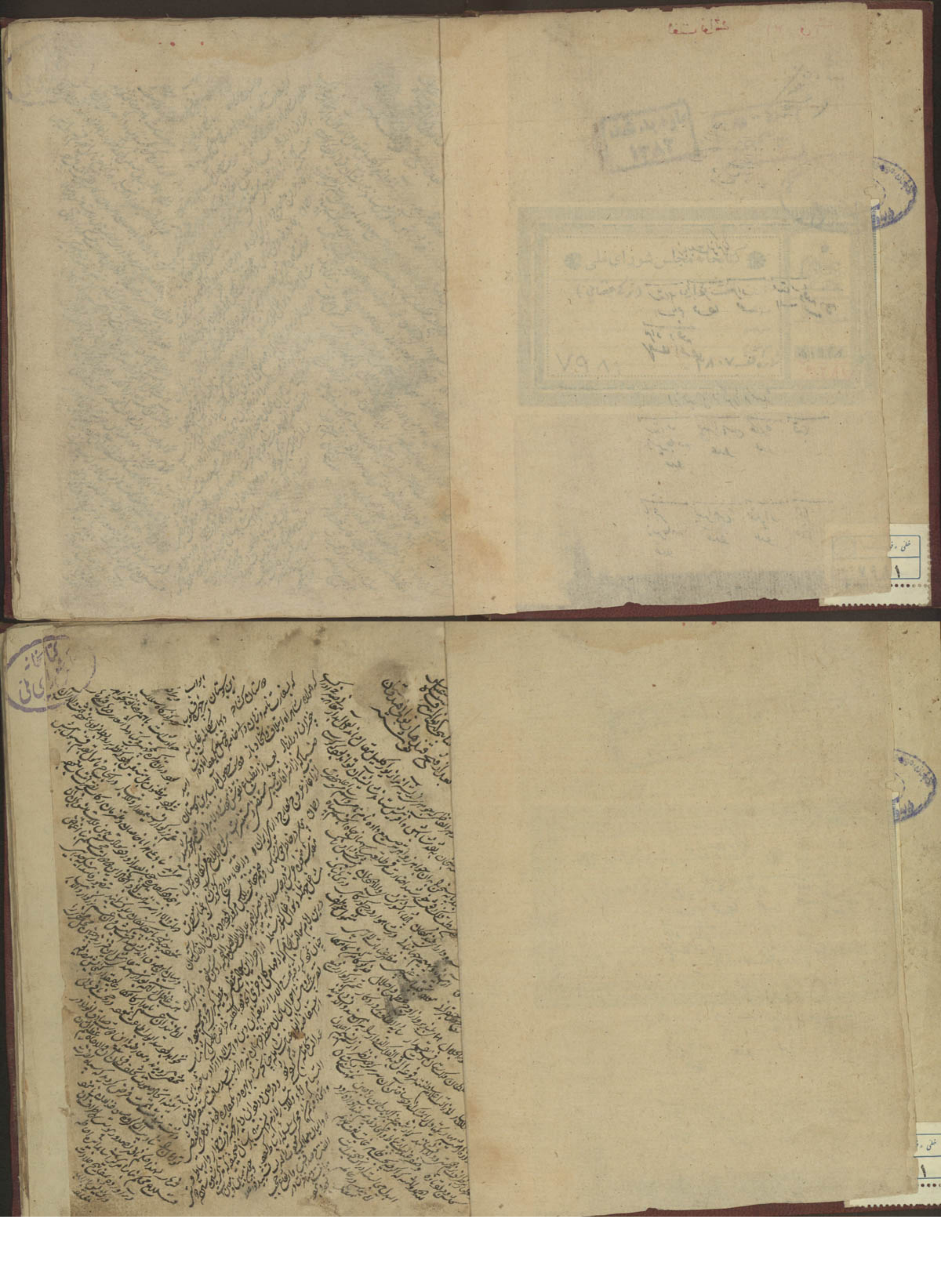
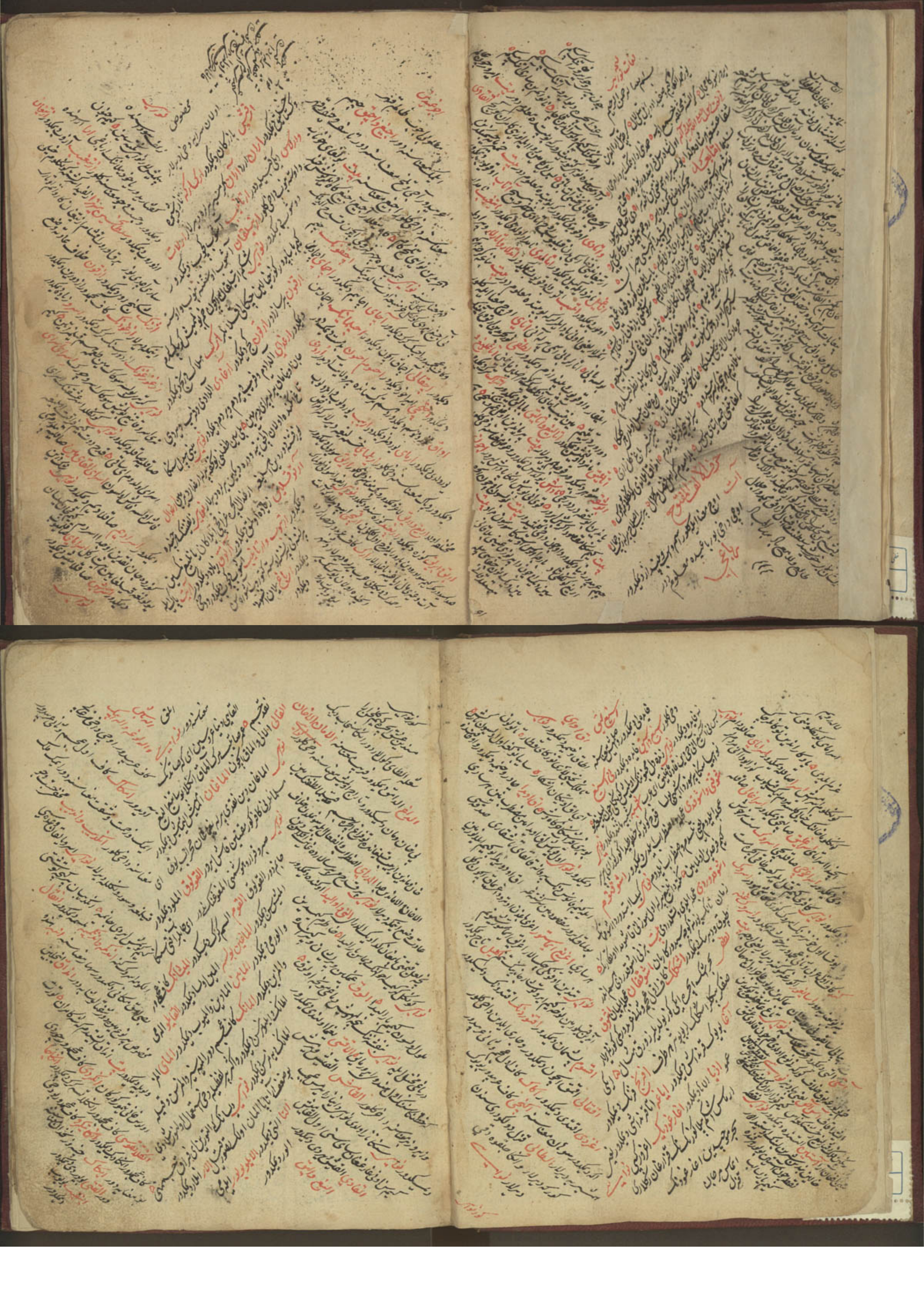
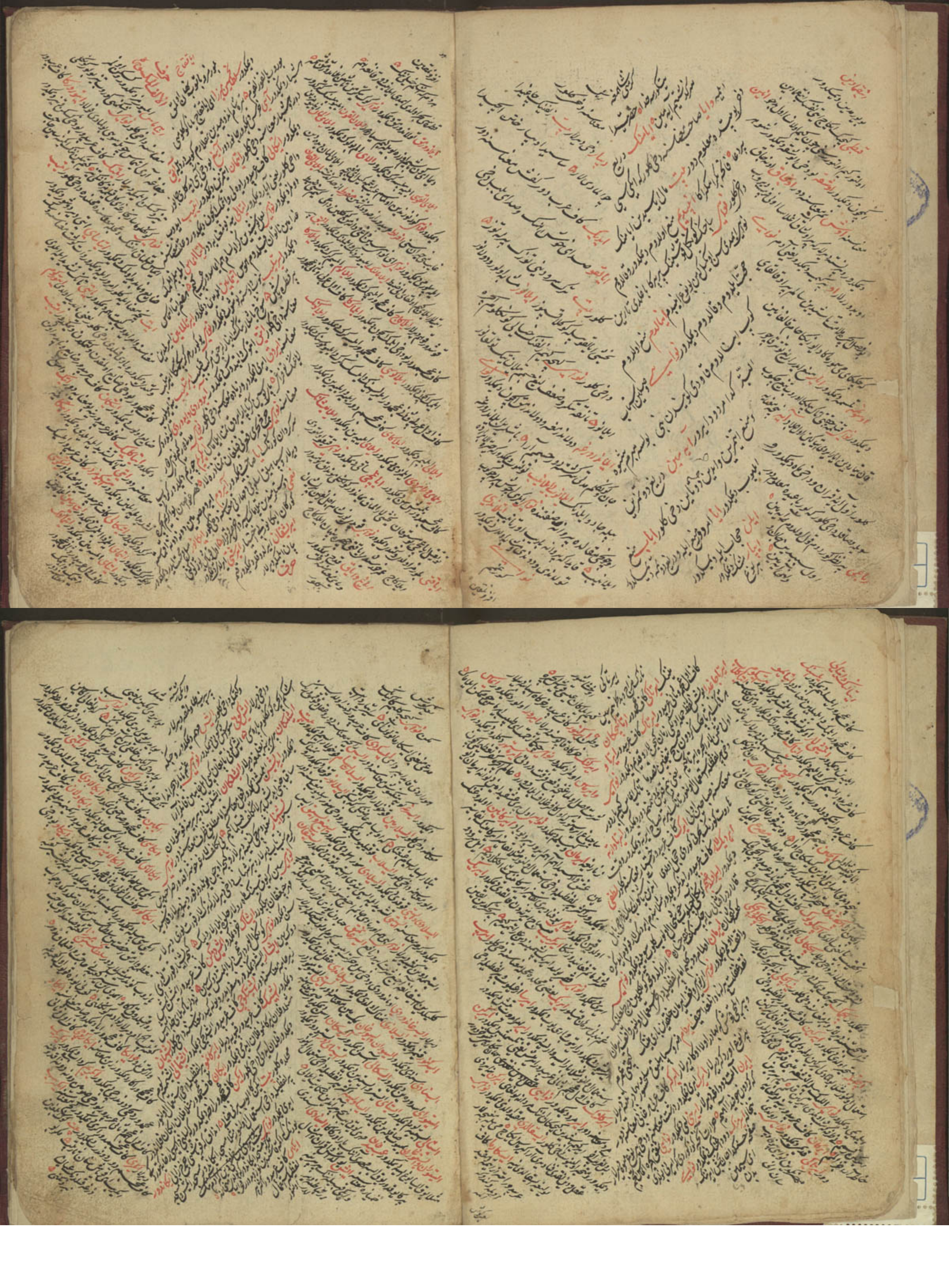
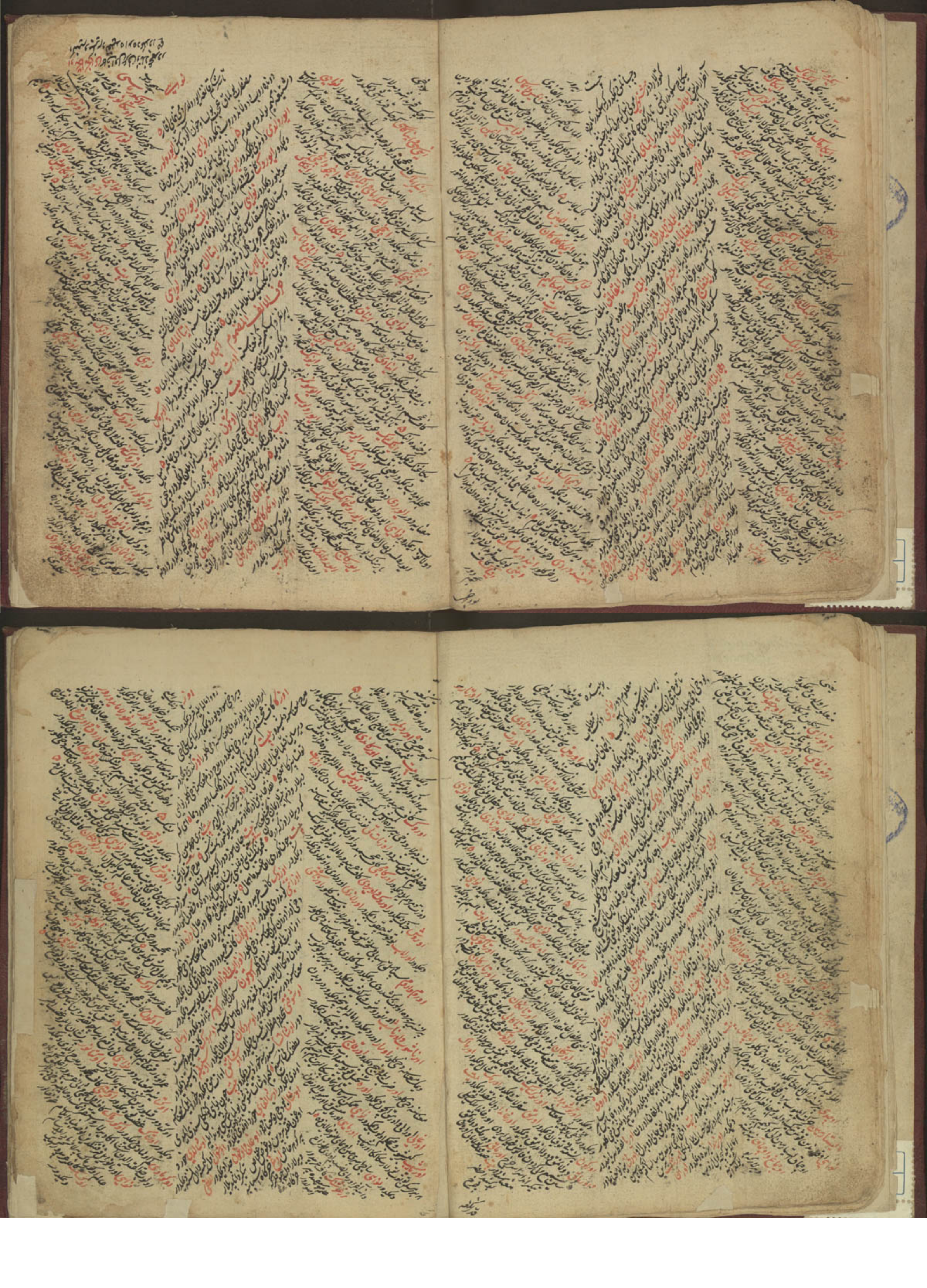

لغت نرائی
۳۴۵۷
۳
۳۱۰۷
کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی «فهرست شده»
۷۶۸۱

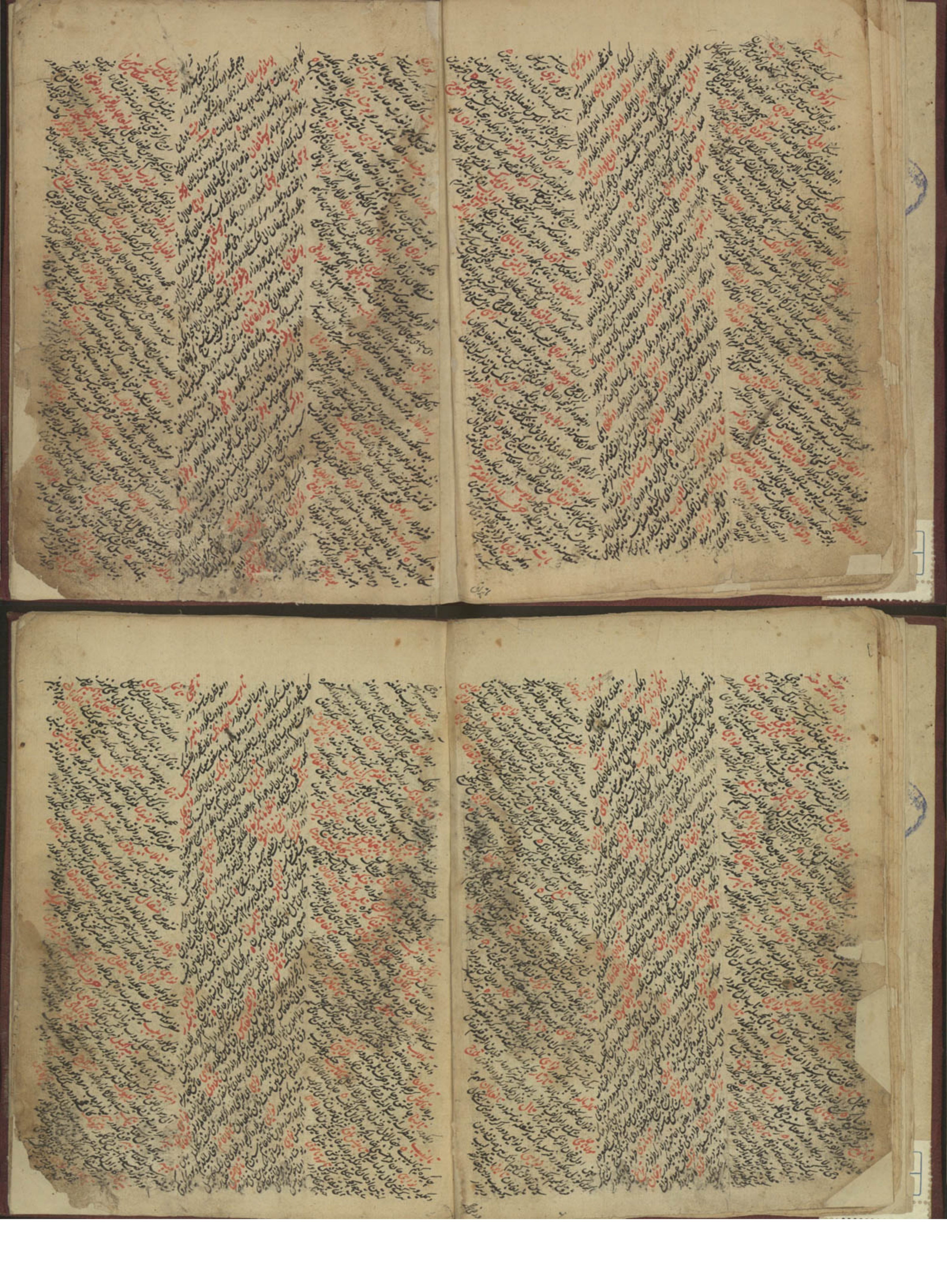

لغت نوائی
۲۱ ورق
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب لغت نوایی (ترکی جغتایی)
مؤلف
مترجم
موضوع
شماره قفسه ۳۸۰۷
۷۹۸۱
شماره ثبت کتاب
۵۰۹۲۸
۹۲۸۷
خطی - فهرست شده
۷۹۸۱

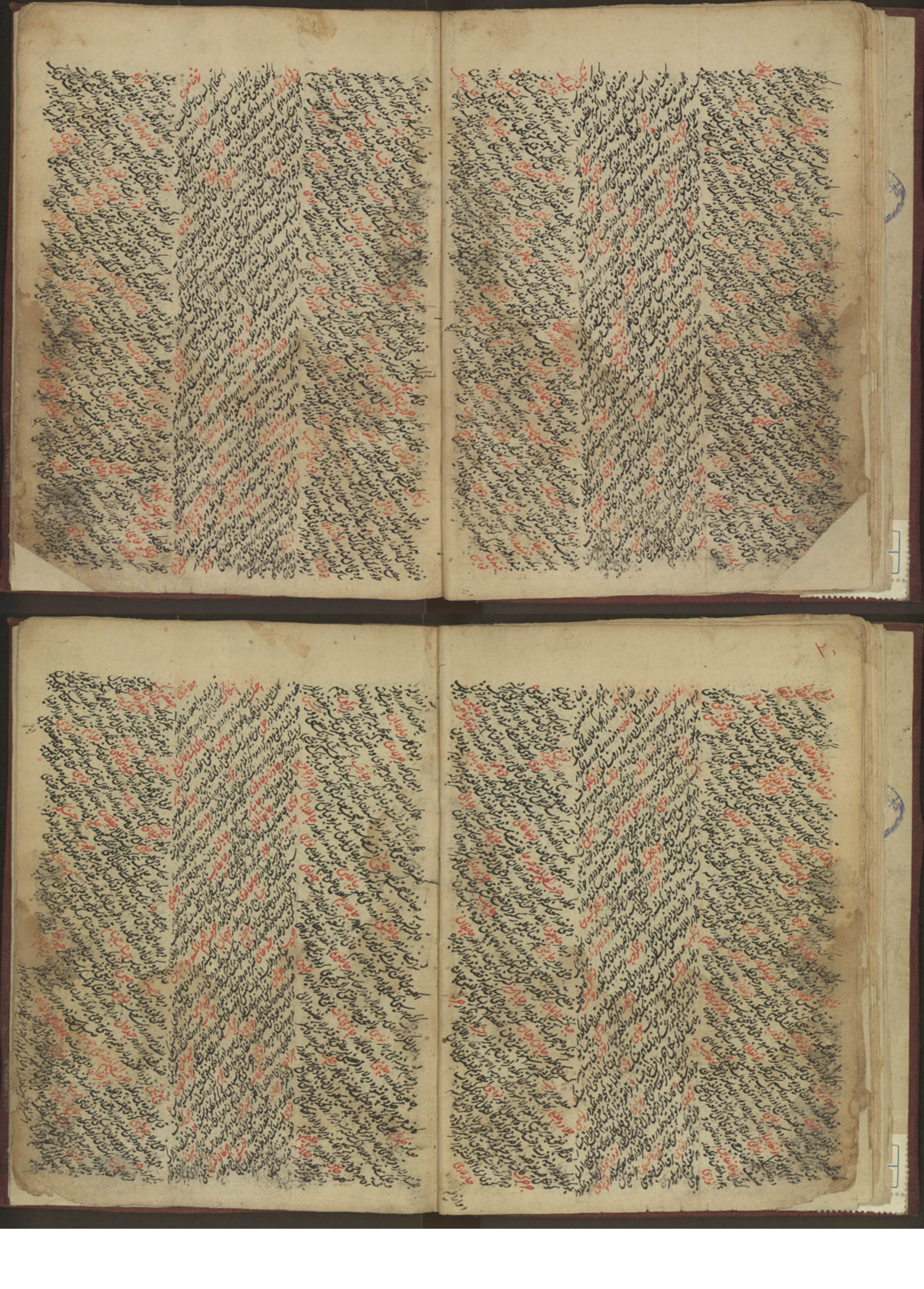

کتابخانه مجلس شورای ملی

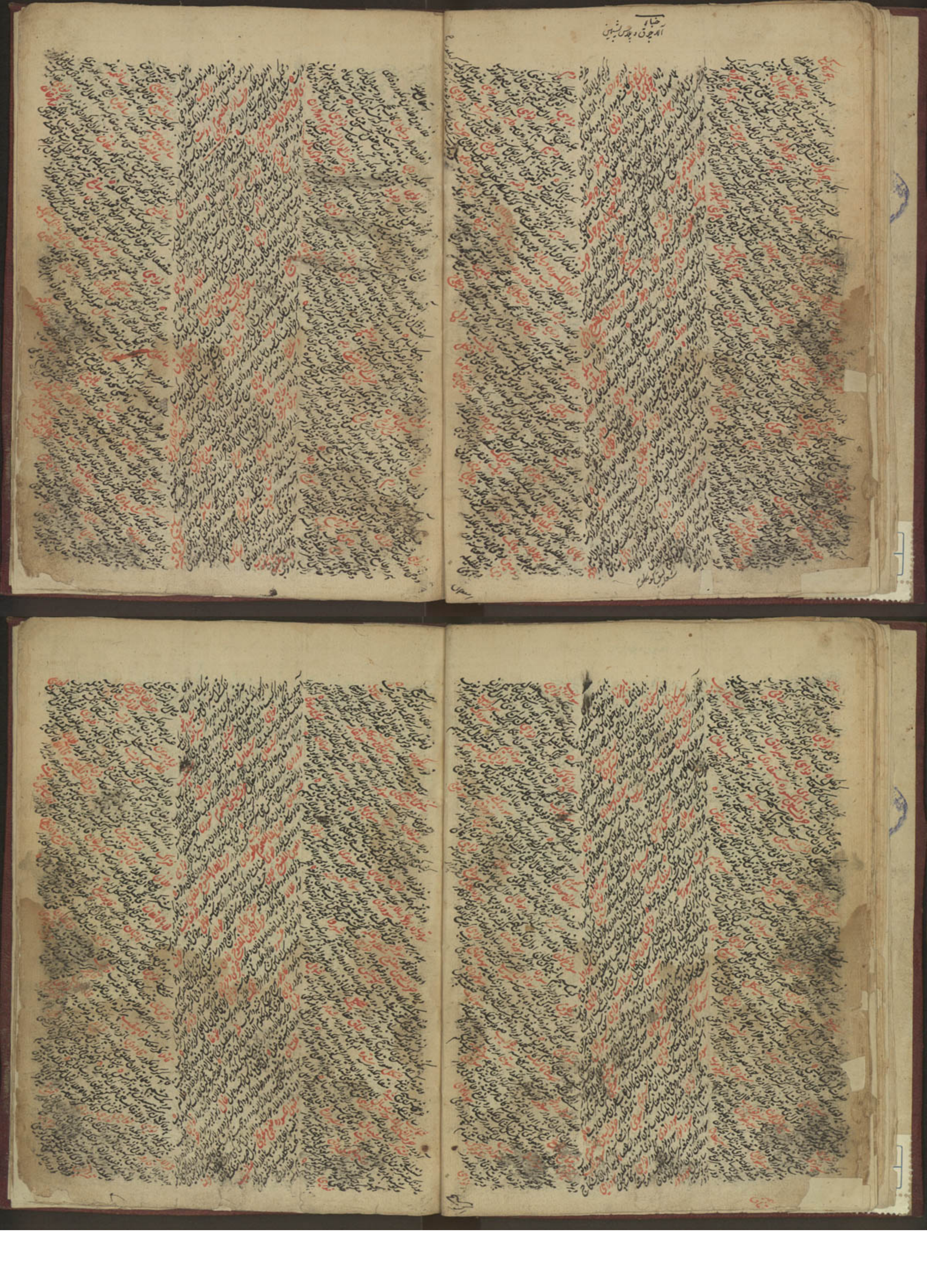




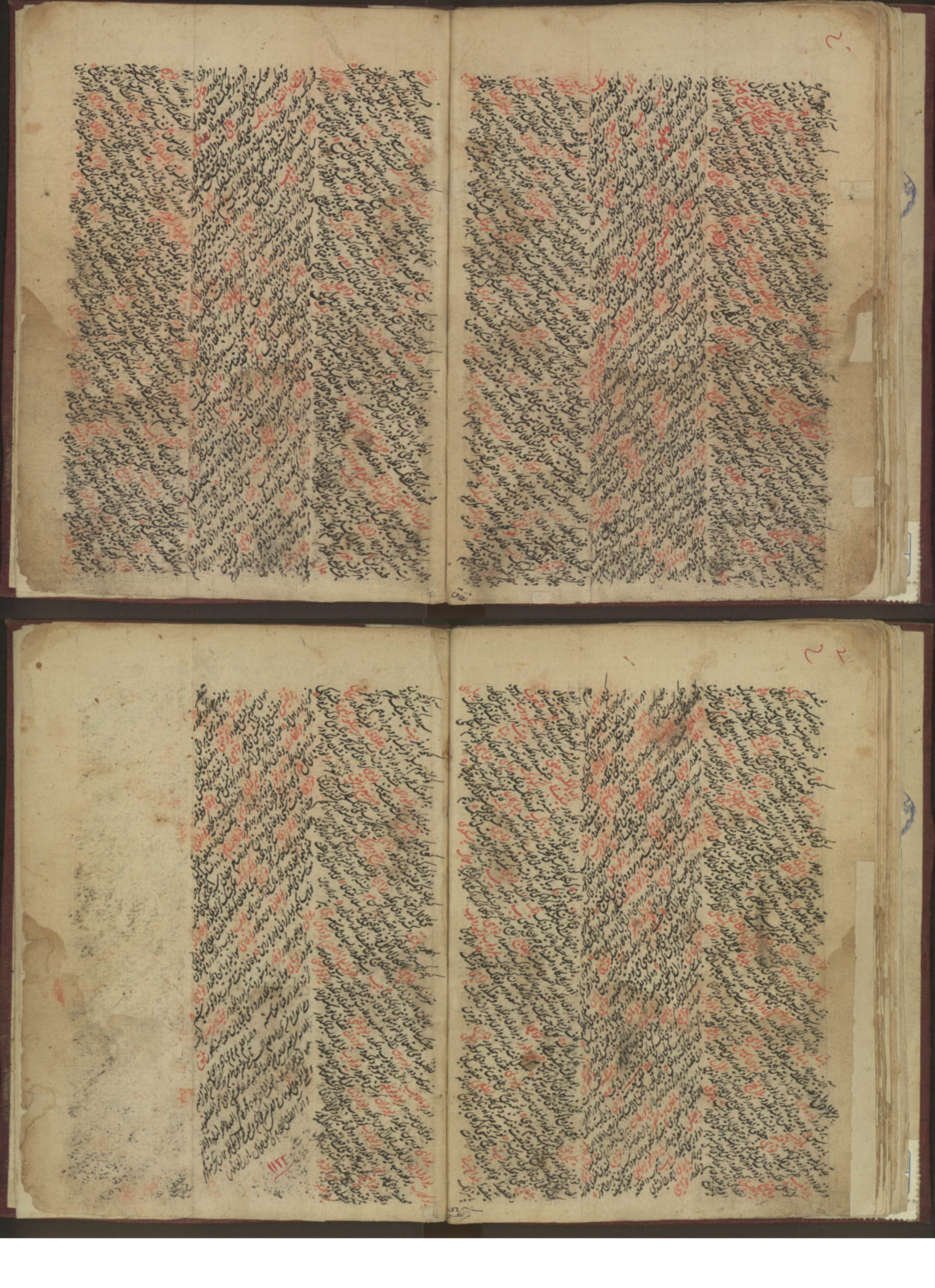


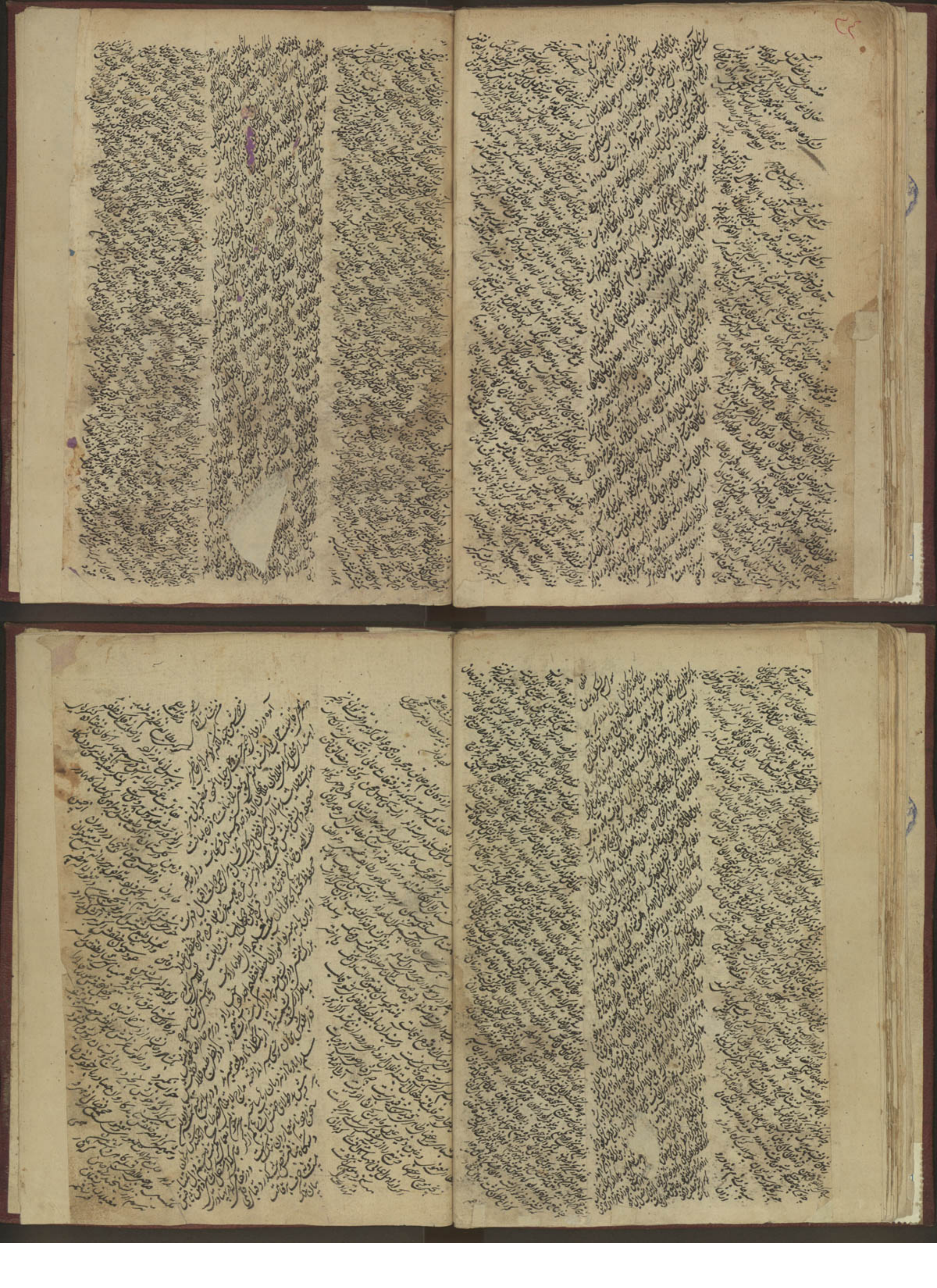


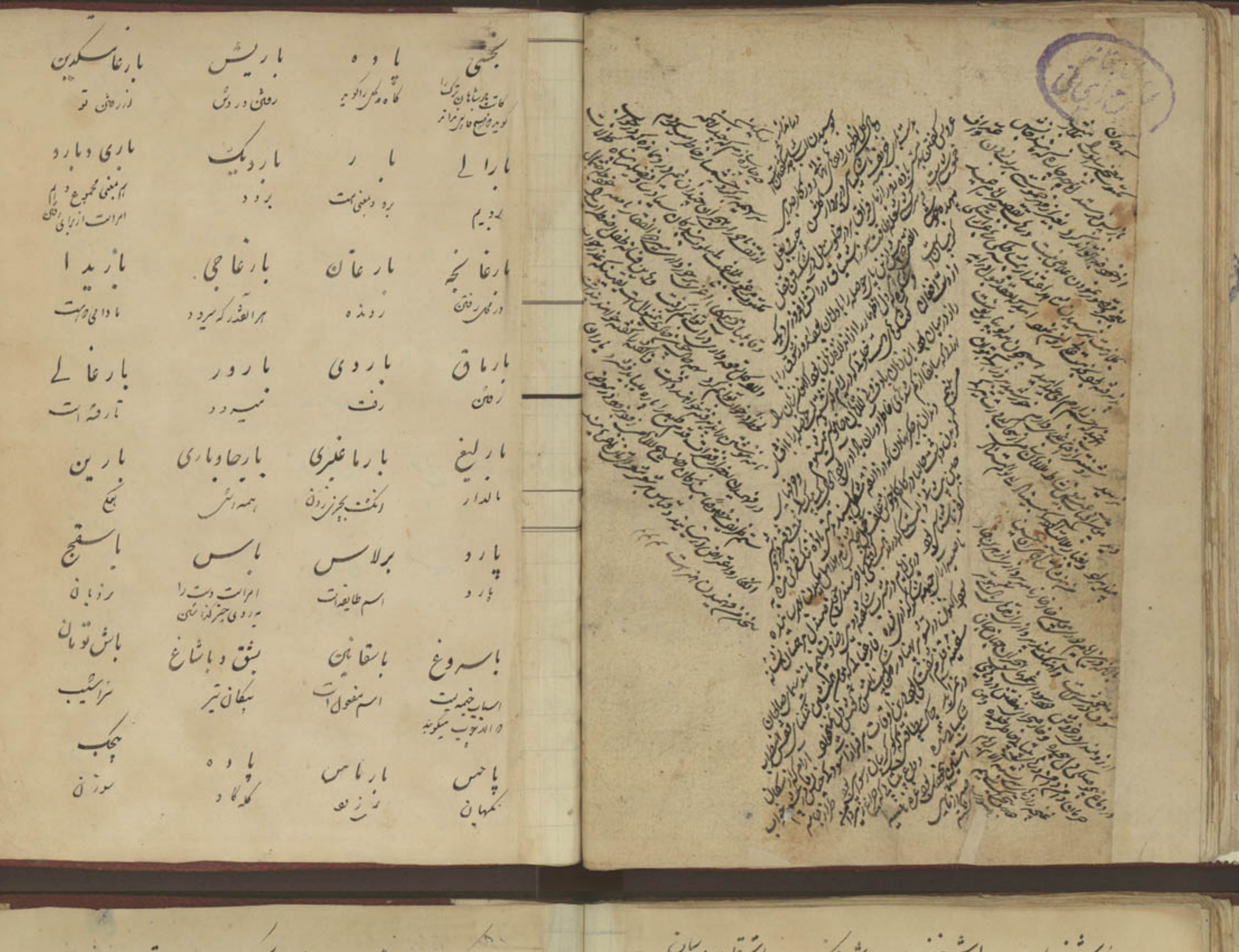












بخشی — کاتب پادشاهان ترک را گویند و نسخه فارسی هم آنرا
بارالی — برویم
بارغانچه — در کمی رفتن
بارماق — رفتن
بارلیغ — مالدار
پارو — پارو
باسروغ — اسباب خیمه است و الحق چوب میگویند
پاحس — نگهبان

پاده — گاه و گمراه گویند
بار — برو و معنی هست
بارغان — رونده
باردی — رفت
بارماغلری — انگشت بجز زدن
برلاس — اسم طایفه است
باسقانین — اسم مفعول است
بارماس — نرود

باریش — رفتن و روش
باردیک — برود
بارغاجی — هر آنقدر که برود
بارور — نمیرود
بارچاوباری — همه اش
باس — امرست دست را به روی چیزی گذاشتن
بشق و باشاغ — پیکان تیر
پاپاده — کله گاو

بارغاسکدین — از رفتن تو
باری دبارد — ام معنی مجموع و ام امرست از برای رفتن
بازیدا — مادای است
بارغالی — تارفته است
بارین — همه
باسقنج — رزبان
باش توبان — سرازشیب
بچب — سوزن

باشیندا — برسرش
باشقارو — راه نما
باشقارالمای — توانائی مزاردن بهتر کار پیروی میکند
باشغیش — بند دربستان
باقاری — نگاه کن
بالالاب — بچه بهاران طیور
بالته — تبر
بیات — خداوند

باشینغه — ایضاً
باشلاغان — پیشه دودلی
باغلیق — صاحب بار و باغچه یعنی صاحب بنه و خیمه
بغلطاق — نوعی از خالق است
بکاولی — چادرش
باسلا — عموماً اطلاق میشود بر بچه
پیله و پیلا — جفن و چنانی
بانغزی و بادغزی — روستائی دهم در خراسانی جمع را گو برگه بسته آبیاری دارد

باشینکعه — بر سر من
باشقاراق — استه اکهوق
باغشده — نشستن مرج
باقمین — نگاه مکنید
پلپوش — ستون خانه
بالالادی — بچه کهو
بهبلی — بهله
بیک — رزک

باشقار وسیان — وزاین راه و با چیز دیگر برو میتوانی که
باشقاریب — از پیش بودن هر کار
باغلاقان — گیرنده و گرفته شده
باهونک — باید نگاه مکنی
بلالیغ و بلالیق — خطرناک
بلبستوته — در جای گشتن کو
باری — تدبیر کنی
حرف الباء المکتوبة

بجباک — کوچک دیده
پتشدی — نوسانه
پتماک — نوشتن
بتلی — بنویسم
بتلدی — نوشته شد
پرمای — نمیدهد و نخواهد داد
پرورکا — برای دادن
پسرور — نزد بهر

ببسی — خاتون
پتیک — نوشته
بتماک — ایضاً
بتریکا — نوشته اش
پرکوی — آنچه داده بود
پسر — بده
پرماک — دادن
پریب — داده

بچپه — یوزن
پتکوجی — نویسنده
بتلکالی — نوشته شده
پتک لیک — نوشته شده
پرکلی — دادنی و لیک
پرسیدا — بیکی
پرکای — بدهد
پره الورسین — میتوانند داد

بتسیری — نونت
بتلوب — نوشته شده
بتلکای — نوشته خواهد
پتی المامای — نمیتوانند نوشت
برکیسی — باید بدهد
برکوزنک — می باید داد
برماکای — بدهد
پره الوایین — میتوانم داد

پریک محکم	برکیب محکم کړه	برلیګال محکم شده	پردین از یکجا
برلا باهم	برګڼه یک یک	پیراو یک شخص	پیرپولے بمرتبه دیگر
بیش پنج	بشادلا پنج تا یکجا	بشالاسی چنین	بېزنے مارا
پیراولے آرایش [illegible]	پیراب آرایش کړه	پرلګان آرایش داده شده	پېزنک زینت بده ام
پېزکا زینت بده	پهک یک غز و یا عهد	پېکه زن بیوه و ام زن ستردن	پیکاج دختر
پېلکین مانند	پیلکوک دانا و صاحب کمال	پیلکورر میفهماند	پیلکوردب فهمانیده
پېلکو داننده شده	پیلماس [illegible] اند	پیلکان داننده و دانا	پیلکوراک فهماندن
پیلکوردی فهماند	پیلمیک دانش	پیلمانک نو نمیدانی مر	پیلدنک بداند
پیلتاک الکن	پیلمای نادانی	پیلماین نمیدانستم	پیلکاین بدانی

پېلکو سدور
[illegible]

پېلکوت
[illegible]

پېلاسی

[illegible]

